اقتصاد اسلامی باید رفتار غیرمسلمانان را هم تبیین کند

نقد نظریه شهید صدر درباره علم اقتصاد اسلامی

حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید حسین میرمعزی*

شهید صدر(ره) در تعریف علم اقتصاد می‌گوید: علمی است که به تفسیر زندگی اقتصادی و حوادث و پدیده‌های آن و ربط این حوادث و پدیده‌ها به عوامل کلی حاکم بر آن‌ها می‌پردازد. ایشان معتقد است تفسیر علمی حوادث اقتصادی از دو راه امکان‌پذیر است:

۱. جمع‌آوری حوادث اقتصادی از طریق تجربه واقعی زندگی؛

۲. تنظیم علمی آن‌ها به‌گونه‌ای که موجب کشف قوانین حاکم بر این حوادث در محدوده آن زندگی واقعی و شرایط ویژه آن شود؛ یعنی شروع در بحث علمی از مسلمات معینی که ابتدا فرض تحقق آن‌ها می‌شود و در پرتو آن فروض، توجیه اقتصادی و کیفیت جریان حوادث استنتاج می‌گردد.

راه اول برای تحقق علم اقتصاد اسلامی متوقف بر آن است که «مذهب اقتصادی اسلام» در عالم واقع تحقق یابد؛ پس راه دوم برای توضیح برخی حقایق زندگی اقتصادی در جامعه اسلامی مفیدتر است؛ اما این‌گونه تفسیرها تا زمانی که با تجارب جمع‌آوری شده از واقع خارجی آزمون نشود، نمی‌تواند مولّد علم اقتصاد اسلامی به صورت عام و دقیق آن شود؛ زیرا بسیاری موارد بین زندگی واقعی و تفسیراتی که بر اساس فروض صورت می‌گیرد، تفاوت وجود دارد. افزون بر این، عنصر روحی و فکری در جامعه اسلامی دارای اثر زیادی در زندگی اقتصادی است و این عنصر دارای حدود تعریف‌شده و شکل معینی نیست تا بتوان آن را فرض کرد و بر اساس آن نظریه‌پردازی علمی کرد.

بنابراین تا وقتی که مذهب اقتصادی اسلام با همه اصول و مشخصات و اجزایش در متن زندگی پیاده نشود و وقایع و تجربه‌های اقتصادی آن جامعه به صورت منظم بررسی نشود، امکان ندارد علم اقتصاد اسلامی به معنای حقیقی آن متولد شود. بر این اساس، از دیدگاه ایشان تفاوت علم اقتصاد اسلامی و غیراسلامی تنها در جامعه‌ای است که علم اقتصاد حوادث و پدیده‌های اقتصادی آن را مطالعه می‌کند. به عبارت دیگر تفاوت تنها در «موضوع علم اقتصاد» است، ولی در اهداف و روش فرقی بین علم اقتصاد اسلامی و غیراسلامی نیست.

بنابراین لازم است نظریه شهید صدر درباره علم اقتصاد اسلامی را در سه محور موضوع، هدف و روش علم اقتصاد اسلامی بررسی کنیم تا به درستی یا نادرستی آن پی بریم.

۱ موضوع علم اقتصاد اسلامی

«شوقی دنیا» این پرسش را مطرح می‌کند که آیا موضوع علم اقتصاد اسلامی صرفاً پدیده اقتصادی است یا پدیده اقتصادی موجود در جامعه اسلامی؟ ایشان اقتصاددانان را در پاسخ به این پرسش به دو دسته تقسیم کرده و می‌گوید: رویکرد رایج میان پژوهشگران اقتصاد اسلامی، تاکنون همان رویکرد دوم است؛ با این استدلال که علم اقتصاد معاصر به دلیل نَشو و نما یافتن در سایه نظام اقتصادی سرمایه‌داری و مغایرت آن با رفتار اقتصادی مسلمانان، توانایی ارائه تفسیر رفتار اقتصادی را در چارچوب نظام اقتصادی به‌ویژه در امور مرتبط با خاستگاه‌ها و اهداف مسلّم ندارد و قرآن کریم در آیات متعدد، هدایتگری‌اش را مخصوص کسانی می‌داند که به آن ایمان دارند؛ از جمله آیه «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»؛ این کتاب را که روشنگر هر چیزی و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم. (نحل، ۸۹)

به‌رغم وجاهت این ملاحظات، رویکرد دیگری وجود دارد که آن نیز دارای وجاهت است. این رویکرد بر آن است، همان‌طورکه قرآن کریم تصریح کرده که کتاب هدایت برای مسلمانان است، جهانی‌بودن خود را نیز به صراحت ابراز کرده و هدایتش متوجه همه مردم است و همه آنان به هدایت دعوت شده‌اند و سنت‌های الهی در جهان هستی و در رفتار آفریده‌ها از جمله انسان، بدون استثنا جاری است.

وانگهی قرآن کریم و سنت مطهر پیامبر(ص) به تعریف، تفسیر و ارزیابی رفتار اقتصادی غیرمسلمانان می‌پردازد. حال اگر اقتصاد سکولار حاکم، چنین عمومیت و شمول و صلاحیت اجرای خود را بر تمام انسان‌ها ادعا دارد، آیا برای ما سزاوار نیست که بگوییم اقتصاد اسلامی نیز چنین است.[۱]

«أنس زرقا» نیز با صراحت و قاطعیت این نظریه را تأیید می‌کند و در پاسخ به همان پرسشی که شوقی دنیا مطرح کرد، می‌گوید: به‌نظر من یگانه پاسخ درست این است که اقتصاد اسلامی، پدیده‌های اقتصادی را در سراسر جامعه بشری اعمّ از اسلامی یا غیراسلامی مطالعه می‌کند. این بحث می‌تواند از سوی قرآن و سنت پشتیبانی شود. این دو منبع، توجه ما را به روابط و متغیرهایی جلب می‌کند که به رفتار مسلمانان محدود نشده و با رفتار تمام انسان‌ها ارتباط دارد. برای نمونه، تمایل انسان‌ها به مقدار بسیار زیاد ثروت به صورت گرایش عمومی بشر که به مسلمانان منحصر نیست، بیان شده است. من قاطعانه اعلام می‌کنم که موضوع اقتصاد اسلامی به جامعه اسلامی محدود نیست، بلکه شامل رفتارهای اقتصادی اعم از موافق یا مخالف با اسلام می‌شود. چنین نگرشی بازتابی از هدف جهان‌شمول اسلام درباره تبیین جهان در مقیاسی بزرگ به جای تبیینی است که اقتصاد اسلامی را به مسلمانان اختصاص می‌دهد.[۲]

«منذر قحف» نیز تحت عنوان «تعریفی اسلامی از علم اقتصاد» این نظریه را تأیید می‌کند و بر صحت آن نیز به میراث پیشینیان و به‌ویژه «علم العمران» ابن‌خلدون استناد می‌نماید.[۳] او در جای دیگر اضافه می‌کند: «سرانجام، قلمرو علم اقتصاد چنانچه از دیدگاه اسلامی مجدداً تعریف شود، عبارت است از: رفتار بشر با همه جوانب آن و تحت هر نوع از ارزش‌های اخلاقی و مذهبی و در داخل تمام چارچوب‌های اجتماعی، سیاسی و قانونی. تئوری‌های اقتصادی باید بتوانند رفتار مؤمنان و غیرمؤمنان را در راستای پیگیری اهداف مادی توضیح دهند. این تئوری‌ها باید قابلیت درک انگیزه‌های تأمین مالی بر اساس ربا،